

نصیحتی

برای طلاب حوزه ی های علمیه

و

هرکس که طالب حق است

یمانی آل محمد

سید احمد الحسن عليه السلام

چاپ دوم

۱۴۳۱ھ - ۲۰۱۰م

برای آشنایی بیشتر درباره ی دعوت

سید احمد الحسن علیه السلام

می توانید به آدرس وسایت زیر مراجعه کنید:

www.almahdyoon.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام صادق علیه السلام فرموده است :

(قائم آل محمد علیه السلام می آید تا این که به نجف اشرف می رسد و لشکر سفیانی و اصحابش از کوفه خارج می شوند در حالی که مردم نیز همراهش هستند و آن، در روز چهارشنبه است؛ پس او (قائم) آنان را دعوت به مذاکره می کند و حش را به آنان گوش زد می کند و به آنان می گوید: که مورد ظلم و ستم واقع شده است و می گوید:

هر کس با من با خدا احتجاج کند ، من از همه کس به خداوند اولی هستم . . . و آنها به او می گویند: از همانجا که آمدی برگرد ، ما نیازی به تو نداریم ، این را به شما گفته بودیم و شما را نیز آزموده ایم . . .) بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۸۷ .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نصیحتی

برای طلاب حوزه های علمیه و هرکس که طالب حق است

از طلاب حوزه های علمیه در نجف و در قم و در هر جا که هستند خواهش می کنم این نصیحت را از من قبول کنند درحالی که عذاب دردناکی نزدیک است و سخنان آل محمد علیهم السلام را برحسب آنچه خدا آنان را امر فرموده است، در جای خود قرار دهند؛ و حکمت یمانیه را مانند به باد دادن گاه، به باد فنا نسپارند و سپس پشیمان شوند هنگامی که پشیمانی سودی ندارد. ای قوم: (من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیر خواه امینی برایتان هستم) ^(۱)

و یا لا اقل مانند ملکه سبأ با خودتان منصف باشید .

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ﴾ ^(۲)

(ملکه سبا) گفت: (ای اشراف! نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده! این نامه از

سلیمان است، و چنین می باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان).

۱- اعراف: ۶۸ .

۲- سبا: ۲۹-۳۰ .

از ابی خدیجه ، از ابی عبد الله علیه السلام روایت شده است که می فرماید : (زمانیکه قائم آل محمد علیه السلام قیام می کند ، امر جدیدی می آورد ، همان طور که رسول خدا (ص) در آغاز اسلام امر جدیدی آورد)^(۳)

هنگامی که هر انسانی که طالب حق است ، این روایت را می خواند حتماً باید خود را برای استقبال امر جدیدی غیر از آنچه برایش جا افتاده بود آماده سازد ، بلکه بعضی روایات ، امر قائم آل محمد علیه السلام را به امر غریب وصف کرده اند و اصحابش را به غریبان : (اسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب می شود همان طور که آغاز شده بود ، پس سعادت و خجستگی برای غریبان باد) ولی متأسفانه هر مجموعه و گروهی می خواهد که امام مهدی علیه السلام همانگونه که خودشان می خواهند ، و بر حسب نقشه ای که برای قیامش کشیده اند بیاید و آیا امام باید از مسیری که آنها تبعیت آنرا را واجب دانسته اند بیاید؟ و اینگونه است که :

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^(۴)

(هر حزب ، به آنچه نزد خود دارند خوشحالند)

پس اگر امام علیه السلام از راهی دیگر بیاید می گویند :

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾^(۵)

(گفتند : چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف)

نازل نشده است)

۳- الارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۴ .

۴ - مؤمنون : ۵۳ .

۵ - زخرف : ۳۱ .

و اگر با نقشه و طرحی بیاید که در فکر و اندیشه آنها نیامده بود و جدید باشد، امام علیه السلام در نزد ایشان ، دیگر امام نیست؟! و آیا باید کوچک شود و مورد تکذیب و تمسخر قرار گیرد؟. و گوئی این سخن خدای تعالی : ﴿ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴾^(۶)

(افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را به مسخره

می گرفتند) به آنان اثر نمی گذارد و اصلا ایشان را مخاطب قرار نمی دهد !!

و این چنین می شود تا جائیکه ، عاقبتشان به جنگیدن با امام مهدی علیه السلام منتهی می گردد . از امام باقر علیه السلام : (اگر قائم آل محمد علیه السلام قیام کند به سوی کوفه می رود ، پس چند هزار نفر که عقیده دارند حضرت مهدی علیه السلام فرزند ندارد سلاح بر دوش می گیرند و به سوی او می آیند و به او (قائم علیه السلام) می گویند : برگرد از همانجا که آمدی ما احتیاجی به فرزندان فاطمه علیها السلام نداریم ؛ پس شمشیر بر آنها می کشد و تا آخرین نفر آنها را می کشد ؛ سپس وارد کوفه می شود و هر منافق شك کننده ای را می کشد و کاخ هایشان را منهدم می سازد و مبارزینشان را به قتل می رساند تا اینکه خدا راضی شود)^(۷)

و این نصیحتی است برای هرکس که از معاد می ترسد و نمی خواهد که با این سخن با امام

علیه السلام مقابله کند (ای فرزند فاطمه س برگرد ..) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمین ...

و صلی الله علی محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین ...

خدای تعالی فرموده است : ﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾^(۸)

(او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکمات [صریح و روشن] است، که اساس این کتاب می باشد و (وهرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها ، برطرف می گردد) و قسمتی از آن متشابه است [آیاتی که بخاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول ، احتمالات مختلفی در آن می رود ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد] پس آنهایی که در دلهاشان میل به انحراف است، به دنبال تشبهاهند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند ، در حالی که تفسیر آنها را ، جز خدا و راسخان در علم ، نمی دانند . (آنها که دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند) می گویند : ما به همه ی آن ایمان آوردیم ، همه آن از طرف پروردگار ماست ، و جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند و این حقیقت را درک نمی کنند).

بعضی از سخنان ائمه علیهم السلام متشابه است همان طور که بعضی سخنان خدای سبحان و بلند مرتبه متشابه است و این مطلب ، از خود ایشان علیهم السلام نقل شده است و چه بسیار است که در مورد مسأله صاحب الامر علیه السلام به متشابه احتیاج داشته باشند ؛ همان طور که امام رضا علیه السلام فرموده

است : (... ما اگر هرچه می خواهید به شما بدهیم (درباره اخبار صاحب الامر) برایتان شر می شود و صاحب این امر علیه السلام گرفتار می شود ...)^(۹)

امام رضا علیه السلام : (کسی که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند هدایت شده به صراط مستقیم است سپس فرمود علیه السلام : حتماً در احیای ما محکمی مانند محکمت قرآن و متشابهاتی مانند متشابهات قرآن وجود دارد پس متشابه آن را به محکم آن برگردانید و از متشابه آن (بدون این که آن را به محکم برگردانید) تبعیت نکنید که گمراه می شوید)^(۱۰) .

اگر انسانی که معصوم نیست ، نیتش را برای خدای سبحان و بلند مرتبه خالص گرداند و بخواهد در سخنان معصومین علیهم السلام و علی الخصوص در احادیثی که درباره ی مسأله صاحب الامر علیه السلام است تامل کند و آن را بفهمد ، چه بسا برایش سوء تفاهم پیش می آید و اگر قسمتی را فهمید قطعاً در فهم قسمت دیگر در اشتباه می افتد زیرا باطل به عقل او خطور می کند برای این که او معصوم نیست حال چه برسد کسی با تعصب از چیزی دفاع کند و بر آن اصرار ورزد و بر چیز دیگری هجوم برد در حالی که وی نسبت به هر دو چیز جهل دارد و شاید کسی که مطالعه ای در روایات معصومین علیهم السلام داشته باشد ، بداند که روزی یکی از ظالمین ، کتابی نوشت در ابطال قرآن کریم و امام علیه السلام برای وی نامه ای فرستاد به این مضمون : (شاید صاحب سخن (خدا) ، منظوری غیر از آنچه تو از سخنانش فهمیده ای داشته باشد..) و آن شخص موعظه شد و کتاب باطلش را پاره کرد.

پس این سؤال را از تمام کسانی که در مورد مسأله امام مهدی علیه السلام کتاب یا مقاله می نویسند می پرسم : شاید صاحب سخن رسول الله و ائمه علیهم السلام منظوری غیر از آنچه که تو از سخنانش فهمیده ای داشته باشد !؟

۹ - قرب الاسناد ص ۳۸۰ .

۱۰ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۴۵ .

و ای کسی که در مورد قضیه امام مهدی علیه السلام کتاب می نویسی ، آیا متشابه سخنانشان را به محکم آن بر گردانده ای ؟

و حالا می پرسم : آیا روایت (توقیع) علی بن محمد سمری از محکمت است یا از متشابهات ؟ اگر بگوئی از محکمت است و معنی اش روشن است ، می گویم : عده زیادی از علماء معانی مختلفی را از آن فهمیده اند که از جمله آنان سید مصطفی کاظمی (ره) و سید محمد صادق صدر (ره) و ... می باشند ، و این دلالت بر آن دارد که معنایش برای ایشان واضح و روشن نیست و در این مطلب شکی نیست ؛ پس نتیجه معنایش محکم نیست بلکه متشابه است . حال آیا ممکن است که این روایت را اشتباه فهمیده باشی ؟؟

از جهتی دیگر، آیا نمی دانی که روایت های محکمی که معنایشان روشن است وجود دارد که دلالت دارد بر وجود سفیری قبل از قیام امام علیه السلام ، و آن روایات فراوان هستند و این یک نمونه از آنهاست ، فقط برای تذکر، از امام باقر علیه السلام : **(برای صاحب این امر غیبتی است در بعضی از این مناطق (و با دستانش اشاره کرد به منطقه ذی طوی) تا این که قبل از خروجش آن بنده ای که همراهش است می آید تا این که بعضی از اصحاب را ملاقات می کند سپس می گوید : شما چند نفرید؟ می گویند: ما تقریباً چهل نفریم ، او می گوید اگر صاحبان را ببینید چگونه خواهید بود ؟ می گویند: به خدا قسم اگر بخواید کوهی را ازین ببریم ازین می بریم و سپس آن بنده فردا می آید و می گوید: ده نفر از بهترین هایتان را معرفی کنید ، پس اشاره می کند به آنها ، و آنها را می برد تا اینکه صاحبشان را ملاقات می کنند و او آنها را برای شب بعد آماده می سازد)**^(۱)

و در داستان جزیره خضراء که موثقینی از علمای شیعه در آثار شان آنرا نقل کرده اند، که از

جمله آنها :

- میرزا نوری در نجم ثاقب ج ۲ ص ۱۷۲ .
- سید نورالله شوشتری در مجالس مؤمنین ج ۱ ص ۷ .
- شیخ علی حائری در إلزام الناصب ج ۲ ص ۸۵ .
- مقدس اردبیلی در حدیقت الشیعه ص ۷۲۹ .
- فیض کاشانی در نوادر الاخبار ص ۳۰۰ .
- شهید اول محمد بن مکی .
- سید هاشم بحرانی در تبصرة الوالی فی من رأى القائم المهدی (علیه السلام).
- علامه میرزا رضای إصفهانی در تفسیر الأئمه لهدایة الأمة .
- حر عاملی در إثبات الهداة ج ۷ ص ۳۷۱ .
- محقق کرکی و مؤسس مدرسه ی اصولی وحید بهبهانی در بحث نماز جمعه ص ۲۲۱ .
- سید عبد الله شبّر در جلاء العیون است .

و از جمله آنها سید مهدی بحر العلوم دارای کرامات و مقامات است که در کتاب فوائد رجالیه ج ۳ ص ۱۳۶) بیانی را در مورد روایت علی بن محمد سمی از امام مهدی علیه السلام نقل می کند که این است متن آن : **(گفتم ای مولایم، از بزرگانمان روایت شده از صاحب الأمر علیه السلام که فرموده است : «هنگامی که امر شد به غیبت کبری اگر کسی پس از آن بگوید مرا دیده است دروغ گفته است» چطور است که در بین شما کسانی هستند که او (عج) را می بینند ؟ گفت : راست گفتمی ، امام مهدی علیه السلام آن سخن را فرمود ولی آن در زمانی بود که حضرت (عج) ، دشمنان زیادی از اهل بیتش و دیگران و از فراعنه بنی عباس داشت و اوضاع بسیار خطرناک بود تا جای که بسیاری از شیعه همدیگر را از گفتگو درباره ی ایشان (عج) منع می کردند ولی الآن و در این زمان مدّت غیبت طولانی شده است و دشمنان از یافتن آن حضرت (عج) ناامید گشته اند و کشورمان از آنها و از ظلم و ستم ایشان دور است و به برکتش کسی از دشمنان نمی تواند به ما دسترسی داشته باشد)^(۱۲)**

و اگر این کلام برایت کافی نیست از باب « آنها را ملزم کنید به آنچه که خود آنها به آن ملزم هستند » می گویم : قانون و قاعده ی عقلی که در منطق و اصول مورد قبول همه است این است که : **« قضیه مهمله به قوه جزئیه باقی می ماند »** و قضیه موجود در روایت سمی (... کسی که پیش از صیحه و سفیانی ادعای مشاهده امام مهدی علیه السلام را بکند دروغ گو و افترا کننده است) ، قضیه مهمله است پس به قوه جزئیه باقی می ماند یعنی این گونه می شود : **(بعضی از کسانی که ادعای مشاهده را پیش از صیحه و سفیانی داشته باشند دروغ گو و افترا زننده اند)** و هیچ قرینه خارجی که دلالت بر کلی بودن آن بکند وجود ندارد ، بلکه قرینه خارجی بر جزئیه بودن آن وجود دارد و آن قرینه ، روایت هایی است که دلالت می کند براین که امام مهدی علیه السلام شخصی که نماینده اش است را در زمان قبل از قیام به سوی مردم می فرستد و از جمله آن احادیث ، روایت گذشته و روایت یمانی و ... است که زیاد می باشند .

برای این که مطلب ، بیشتر روشن شود ، خصوصاً برای آنهایی که از علم منطق و اصول اطلاع ندارند، می گویم : هر قضیه ای (جمله ای) یا مسوره است و یا مهمله ؛ و قضیه مسوره یا کلی است یا

جزئی ، پس اگر بگویی: (همه کسانی که ادعای مشاهده (امام مهدی علیه السلام) می کنند... دورغ گو هستند) . این قضیه کلی می شود برای اینکه جمله را با لفظ « همه (یا کل) » شروع کردی و اگر گفتی: (بعضی از آنهایی که ادعای مشاهده می کنند .. دورغ گو هستند) . این قضیه جزئی است برای اینکه جمله را با لفظ « بعضی » شروع کردی . ولی اگر قضیه را مهمل گذاشتی و کلی یا جزئی بودنش را مشخص نکردی، آن قضیه (جمله) به قوه جزئیه باقی می ماند و افاده کلیت نمی کند ، مگر اینکه قرینه ای خارجی وجود داشته باشد که دلالت بر کلی بودن آن بکند ، پس اگر این قرینه وجود نداشته باشد و برعکس ، قرینه ای بر جزئی بودن آن موجود باشد این قضیه ، قضیه جزئیه به حساب می آید ، و قضیه فوق (روایت سمی) حد اکثر یک قضیه مهمله است و قرینه ای بر کلیت آن وجود ندارد ، بلکه قرائنی که دلالت بر جزئیت آن بکند وجود دارد .

و آن قرائن : روایت های ائمه علیهم السلام است . پس روشن می شود که قضیه مورد نظر (روایت سمی) قضیه جزئیه است ، و براین اساس ، روایت سمی به هیچ وجه دلالت بر انقطاع سفارت نمی کند . و سپاس خدای یگانه را .

و چگونه محکم به متشابه برگردانده می شود ؟!!! (در حالی که باید متشابه به محکم برگردانده شود)

و چگونه محکمت به کناری گذاشته می شوند ؟!!!

خداوند متعال می فرماید : ﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ﴾ (۱۳)

(و اما آنها که در قلبشان میل به انحراف است به دنبال تشابهات می روند ، برای اینکه فتنه انگیزی کنند و تفسیر نادرستی از آن بگیرند..)

سؤال دیگری می پرسم : آیا یمانی بعد از صیحه است همان طور که بعضی از کسانی که در باب مسأله امام مهدی علیه السلام کتاب می نویسند این گونه تصریح کرده اند ؟

پس خوب توجه کنید : صیحه در ماه رمضان است و قیام یمانی در رجب است ، پس اگر قیام یمانی بعد از صیحه باشد یعنی در رجب سال بعد ، پس خروج یمانی بعد از قیام امام علیه السلام می باشد زیرا امام علیه السلام در محرم بعد از صیحه قیام می کند و ماه رجب بعد از محرم است و این روشن است .

سبحان الله بعضی از آنها می گویند : برحسب روایت سمری ما مأموریم که فرستاده امام مهدی علیه السلام را تکذیب کنیم هر چند که با تکیه بر علم بیاید ، و فراموش کرده اند که ائمه علیهم السلام بیان فرموده اند که سفیری که قبل از امام علیه السلام می آید با « علم » شناخته می شود :

مفضل بن عمر می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید : (صاحب این امر دو غیبت دارد، در یکی از آن دو به سوی اهلش بازمی گردد و در دیگری می گویند : هلاک شد ، در کدام بیابانی رفته است ؟ گفتم : در آن وقت چه کار کنیم؟ ایشان فرمودند : اگر کسی ادعای این امر را کرد از وی درباره علوم عظیمه ای سؤال کنید که فقط کسانی که اهل این امر باشند می توانند پاسخ آن را بدهند^(۱۴))

و از ابی جارود روایت شده است که می گوید به ابی جعفر علیه السلام گفتم : (اگر امامی از اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفت ، کسی که پس از وی می آید را چگونه بشناسیم ؟ ایشان فرمودند : با هدایت و سکوت فراوان و اقرار آل محمد علیهم السلام برای او به فضل و این که هرچه از وی سؤال شود پاسخ آن را بداند)^(۱۵)

در شبکه ماهواره ای « سحر » از شیخ علی کورانی درباره ی این روایت سؤال شد : (ابی بکر حضرمی ، می گوید : من و ابان بر ابی عبد الله علیه السلام وارد شدیم و آن ، وقتی بود که پرچمهای سیاه از خراسان ظاهر شده بود . از امام علیه السلام پرسیدیم : نظر شما درباره این علامت چیست ؟ ایشان فرمودند : داخل خانه هاتان بنشینید ، اگر دیدید ما بر شخصی جمع شدیم ، آنگاه با اسلحه به سوی او بروید^(۱۶))

و آن شخص گفت : ما می دانیم کسی که با شمشیر قیام می کند امام علیه السلام یا نماینده خاص وی علیه السلام می باشد، و ائمه تا امام حسن عسکری علیه السلام همه شان وفات یافته اند ، و ظاهراً اجتماع آنان علیهم السلام بر صاحب حق جز از طریق رؤیا امکان پذیر نمی باشد ، پس آیا این رؤیاهایی که عده زیادی از مردم در آن ، رسول خدا (ص) و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه علیهم السلام را دیده اند و

۱۴ - الغیبه نعمانی ص ۱۷۸ .

۱۵ - الغیبه نعمانی ص ۲۵۰ .

۱۶ - غیبه نعمانی ص ۲۰۳ .

معصومین علیهم السلام به آنها گفته اند : سید أحمد الحسن حق است ، آیا اجتماع آنان بر صاحب حق ، محسوب می شود و در نتیجه واجب می شود که سید أحمد الحسن را یاری کنیم ؟
شیخ علی کورانی پاسخ داد: منظور از « تجمعشان » که امام علیه السلام فرمودند ، تجمع اولاد فاطمه علیها السلام است و آنها سادات هاشمی هستند.

سبحان الله ، گوئی که شیخ علی کورانی نمی داند که عده زیادی از سادات هاشمی ، امام علیه السلام را یاری نمی کنند، همان طور که در روایات آمده است ؛ و این یک نمونه از آن است :

(أبو خالد کابلی می گوید هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت ، بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و به ایشان عرض کردم فدایت شوم ، خودت بهتر می دانی که چقدر به نزد پدرت می رفتم و چقدر او را دوست می داشتم و چقدر از مردم کناره می گیرم ؟ ایشان فرمودند: راست گفتی ای ابا خالد چه می خواهی؟

گفتم : قربانت گردم ، پدرت ، صاحب این امر را چنان برایم توصیف کرده است که اگر در راه او را بینم دستش را می گیرم ایشان فرمودند: پس چه می خواهی ای ابا خالد ؟

گفتم : می خواهم نامش را برایم بگویی تا این که او را به نامش بشناسم. ایشان فرمودند : به خدا ای ابا خالد سؤال مشکلی از من پرسیدی و از چیزی پرسیدی که تا به حال درباره ی آن با کسی صحبت نکرده ام و اگر با کسی دیگر درباره ی آن صحبت کرده بودم به تو نیز می گفتم ؛ و از چیزی سؤال کردی که اگر فرزندان فاطمه آن را بشناسند به شدت طمع می کنند که او را **قطعه قطعه کنند** ^(۱۷)

و شیخ علی کورانی پاسخش را این گونه ادامه داد : نمی توان بر ظن و گمان اعتماد کرد .
ظاهراً ، دیدن معصوم علیه السلام در خواب ، در نزد شیخ علی کورانی ، فقط افاده ظن و گمان می

کند !!!

پناه بر خدا ، آنها جستجو کردن حقیقت را هدف خود قرار نمی دهند، بلکه می خواهند این موضوع را به هر طریق و دلیلی که هست تکذیب کنند هر چند که خودشان هم آن را قبول نداشته

باشند، این در حالی است که مسأله امام مهدی علیه السلام ارتباط محکمی با رؤیا دارد همان طور که در روایت سابق روشن شده است .

و همان طور که امام رضا علیه السلام صراحتاً در این مورد فرموده اند:

(بنظری می گوید : از امام رضا علیه السلام درباره ی رؤیا سؤال کردم ، ایشان علیه السلام ساکت شدند و سپس فرمودند : ما اگر به شما هر آنچه را که می خواهید بدهیم برای شما شر می شود و گردن صاحب این امر علیه السلام را می گیرند)^(۱۸)

واضح است که امام علیه السلام ، رؤیا را با صاحب الامر در ارتباط می داند و با تمام این دلائل ، اینان می خواهند این دلیل ملکوتی بزرگ یعنی رؤیا را نادیده بگیرند و آن را باطل بدانند ، رؤیایی که قرآن و رسول خدا (ص) و ائمه علیهم السلام آن را تصدیق کرده اند .

اما آیات قرآن :

﴿ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴾^(۱۹)

پادشاه گفت : (من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می خورند ، و هفت خوشه ی سبز و هفت خوشه ی خشکیده ، ای جمعیت معبران ، درباره ی خواب من نظر دهید ، اگر می توانید خواب را تعبیر کنید) .

﴿ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾^(۲۰)

(یوسف ای مرد بسیار راستگو ، درباره ی این خواب اظهار نظر کن : هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و هفت خوشه ی تر، و هفت خوشه ی خشکیده، تا من به سوی مردم بازگردم، شاید (از تعبیر این خواب) آگاه شوند) .

۱۸ - قرب الإسناد ۳۸۰ .

۱۹ - یوسف : ۴۳ .

۲۰ - یوسف : ۴۶ .

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^(۲۱)

(و هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت : ای پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم پس فکر کن بین نظرتو چیست؟ گفت : ای پدر! هرچه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت) .

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۲۲)

(ودو جوان ، همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می فشارم و دیگری گفت : من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم، و پرندگان از آن می خورند، ما را از تعبیر این دو خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می بینیم) .

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^(۲۳)

(و (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم : پروردگارت احاطه ی کامل به مردم دارد، (و از ضعفشان کاملاً آگاه است) و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای فتنه مردم بود، هم چنین درخت ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده ایم . ما آنها را بیم می دهیم ولی آنها طغیانشان بیشتر می شود)

۲۱ - صافات : ۱۰۲ .

۲۲ - یوسف : ۳۶ .

۲۳ - اسراء : ۶۰ .

و خدای سبحان و بلند مرتبه ، انبیاء و صالحین را به دلیل این که رؤیا را تصدیق می کردند ستایش می کند

﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَدَّلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^(۲۴)

(او را ندا دادیم که : ای ابراهیم ! آن رؤیا را تصدیق کردی، ما اینگونه نیکوکاران را جزا می دهیم) .

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ﴾^(۲۵)

(و همچنین ، مریم دختر عمران که رحم خود را پاک نگه داشت ، و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگارش را تصدیق کرد)

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ...﴾^(۲۶) (یوسف ای مرد بسیار راستگو) .

و کسانی که رؤیا را تکذیب و آنرا خوابهای پریشان نام نهادند را مذمت می کند : ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾^(۲۷)

(و گفتند: خوابهای پریشان و پراکنده ای است، ما از تعبیر این خوابها آگاه نیستیم) .

خدای سبحان و بلند مرتبه برای مؤمنان شهادت داد و خود را در برابر کفار به عنوان شاهد قرار داد و از بهترین راههایی که مردم به عنوان شهادت خدا می شناسند رؤیا است .

۲۴ - صافات : ۱۰۴ - ۱۰۵ .

۲۵ - التحريم : ۱۲ .

۲۶ - يوسف : ۴۶ .

۲۷ - يوسف : ۴۴ .

﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ (۲۸)

(و به یادآور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که : به من و فرستاده ی من، ایمان بیاورید ، (حواریون) گفتند : ایمان آوردیم، و تو شاهد باش که ما مسلمانیم) .

﴿ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ﴾ (۲۹)

(بگو : چه چیز شهادت و گواهی اش بزرگتر است؟) (و خودت پاسخ بده) و بگو : شهادت خداوند، میان من و شما)

﴿ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴾ (۳۰)

(آنها که کافر شدند می گویند: تو رسول (الهی) نیستی ، بگو : کافی است که خداوند، میان من و شما شاهد باشد)

﴿ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ (۳۱)

۲۸ - مائده: ۱۱۱.

۲۹ - أنعام: ۱۹.

۳۰ - رعد- ۴.

۳۱ - أحقاف: ۸.

(بلکه می‌گویند : این آیات را بر خدا افترا بسته است ، بگو : اگر من آنرا افترا به خدا نسبت داده باشم شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید. او کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید بهتر می‌داند، همین بس که خداوند شاهد میان من و شما باشد، و او آمرزنده مهربان است) .

﴿ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴾ (۳۲)

(بگو : همین کافی است که خداوند، میان من و شما شاهد باشد، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست) .

و خدای سبحان ، رؤیا را بهترین داستاها نامیده است

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ* إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴾ (۳۳)

(ما بهترین داستان‌ها را در این قرآنی که به تو وحی کردیم حکایت می‌کنیم ، و مسلماً پیش از این ، از آن خبر غافل بودی (به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت : پدرم ! من در خواب (رؤیا) دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه به من سجده می‌کنند) .

و در این آیات تدبرکن تا بدانی چه کسانی رؤیا را تکذیب کردند.

خداوند متعال می‌فرماید :

۳۲ - إسراء : ۹۶ .

۳۳ - يوسف : ۳ - ۴ .

﴿ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ * مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴾ (۳۴)

(وقت حسابرسی مردم نزدیک شده، در حالی که ایشان در غفلتند و رویگردانند! هیچ یاد آوری تازه ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی آید مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می دهند. این در حالی است که دل‌هایشان در لهو و بی خبری فرو رفته است. و ظالمان پنهانی نجوا کردند و (گفتند): آیا جز این است که بشری همانند شماست؟ آیا به سراغ سحر می‌روید، با اینکه (چشم دارید) و می‌بینید؟! پیامبر گفت : پروردگار همه ی سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می‌داند و او شنوا و داناست . آنها گفتند : آنچه محمد (ص) آورده وحی نیست، بلکه خوابهایی آشفته است، اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته ، نه ، بلکه او یک شاعر است ، (اگر راست می‌گوید) باید معجزه ای برای ما بیاورد، همان گونه که فرستادگان پیشین (با معجزات) فرستاده شدند.

پس خدای سبحان در قرآن کریم رؤیاهای زیادی را برای ما حکایت می‌کند و همه آنها صادق هستند که بعضی از آنها را انبیاء دیده اند و بعضی را فراعنه و بعضی را دیگران ،

ابراهیم علیه السلام رؤیا را تصدیق می‌کند، و فرعون رؤیا را تصدیق می‌کند و مادر موسی رؤیا را تصدیق می‌کند و ملکه سبأ رؤیا را تصدیق می‌کند زیرا که او به وسیله رؤیا فهمید که نامه سلیمان علیه السلام نامه ی پر ارزشی است و ...

و خدای سبحان و بلند مرتبه آن را بهترین داستاها نامیده است ، پس این چه افکاری است که شما دارید؟ و چگونه مردمی هستنید و چگونه به جایی رسیدید که به وسیله تکذیب کردن رؤیا ، با مادی گراهایی که به خدا ایمان ندارند همراه و همسو شده اید!؟

این در حالی است که رسول خدا (ص) می فرماید : **(کسی که مرا در خواب ببیند پس به تحقیق که خود مرا دیده است و من دیده می شوم در هر شکلی)** (۳۵)

و آنچه که انسان را به خنده می آورد این است که می گویند : کسی که رسول الله (ص) را در خواب می بیند باید در عالم حقیقت و جسمانی هم ایشان را دیده باشد تا اینکه رؤیایش صادق باشد. پناه بر خدا، در حدیث بالا رسول الله (ص) بیان می کند : کسی که او را ببیند به تحقیق که خود او را دیده است اگرچه آن شکلی که دیده است با عالم جسمانی اختلاف داشته باشد. و ضمناً امام صادق علیه السلام به مردم دعاهایی را تعلیم می داده که رسول الله (ص) را در خواب ببینند، پس آیا در زمان امام صادق علیه السلام کسی بوده است که به صورت جسمانی و واقعی رسول خدا (ص) را دیده باشد!؟

همراه من شوید تا برای شما یک واقعه تلخ و بزرگ را بازگو کنم ، این حادثه تلخ و بزرگ این است که : سید محمود حسنی صرخی می گوید : فرستاده امام مهدی علیه السلام باید با علم اصول فقه بیاید . با این که این (علم اصول) ، بر ظن و گمان استوار است و گوئی این کلام خداوند متعال را نخوانده است :

﴿ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴾ (۳۶)

۳۵ - بحار انوار ج ۵۸ ص ۲۳۵ .

۳۶ - یونس : ۳۶ .

(و بیشتر آنها ، فقط از گمان (و پندارهای بی اساس) تبعیت می کنند درحالی که گمان، هرگز (انسان را) ازحق بی نیازمی سازد (و به حق نمی رساند) به یقین، خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است)

و همچنین فرموده است :

﴿ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ﴾^(۳۷)

(این ها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسمی) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده، آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس تبعیت می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است) .

﴿ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴾^(۳۸)

(وهمچنین فرمود : آنها هرگز به این سخنان علم ندارند و فقط ازگمانهای بی پایه پیروی می کنند با اینکه « گمان » هرگز انسان را ازحق بی نیاز نمی سازد).

و با این که یکی از کتابهای منتشرشده مؤسسه او (ارجع یا ابن فاطمه هذه عقائد ای فرزند فاطمه برگرد این مسأله ، عقایدی است) و مقدمه این کتاب را خود سید محمود حسنی نوشته است و نویسنده آن کتاب می گوید :

و این گونه اند آنان که زمینه را برای دجال و سفیانی (ائمه ضلالت) آماده می کنند و سعی و مجاهدت برای جنگ با معصوم علیه السلام دارند بوسیله جنگیدن با أدله و براهین او ، به اینگونه که

ذهنها و دلها و ارواح را برای عدم پذیرش دلایل جدش محمد مصطفی (ص) مهیا می سازند؛ و بر هیچ کس پنهان نماند که مردم به شدت از مرجعیت تبعیت می کنند و چه بسا مراجع و اطرافیان گمراه و گمراه کننده شان عادت کرده اند که هر ادعایی که، دروغ و نیرنگ و بیهودگی شان را برملا سازد را قبول نکنند. و همچنین مردم را نیز به همین عادت داده اند به این توجیحات که آن دعوت، اصولی یا فقهی نیست و این که آن دعوت، دعوتی عقایدی است و ارتباطی به فقه و اصول ندارد، و اینکه مشخص کردن صاحب حق، فقط از جانب اهل خبره صورت می گیرد، و اینکه صاحب حق (احمد الحسن) دچار توهم شده است و هیچ کس از او درباره دلائلش سؤال نکند زیرا که او را بیشتر در توهمش فرو می برد و این که شما (مردم) صحت دلیل را متوجه نمی شوید و این که اگر او صاحب حق است، پس وی به زودی پیروز خواهد شد زیرا چیزی که برای خدا باشد رشد می کند؛ پس بر شما است که وی را تنها بگذارید و منتظر باشید، اگر دعوتش خدایی باشد رشد می کند و نمایان می شود و اگر رشد کند می گوید: او را رها کن که آن یک مرجعیت یا حزب فاسد است و اگر بگوئی چگونه او را رها کنم در حالیکه او امام علیه السلام است به تو می گوید: اصل عدم امامت یا نیابت امام است در اینجا ای مکلف بی چاره، در حیرت می مانی و لابد اکنون می پرسی راه حل چیست؟

اول: در این زمان و در این وضعیت بر شما واجب است که دروغ و نیرنگش را با روشی علمی و اخلاقی آشکار کنید به این گونه که تناقضات و دروغهایی که در آن افتاده و شما را نیز در آن انداخته است را بیان کنید و نیرنگش را جلو مردم آشکار کنید، و این امر بر شما واجب است زیرا که در هر لحظه احتمال ظهور مقدس می رود و افرادی مثل او، از مصادیق دجال و سفیانی و یا از پیروان آن دو به شمار می آیند که برای جنگ مستقیم بر علیه معصوم علیه السلام با هم متحد می شوند.

دوم: در زمان ظهور مقدس، امر و حکم در دست معصوم علیه السلام می باشد و روایات اشاره دارد بر اینکه امثال او به قتل خواهند رسید، و روشن است که قتل انجام نمی شود مگر بعد از خلع لباس دینی (لباس روحانیت) همان لباسی که ایشان، خود را در آن پنهان کرده اند و مردم را فریب می دهند. آنچه را که ذکر کردم برای این است که مسئله، بسیار خطرناک و عظیم است زیرا دوباره با معصوم علیه السلام تکرار می شود و این فتنه از خود نجف و از همین جماعت نیرنگ بازعلماء می باشد در آن زمانی که بحث و مناظره (به خدا و پیامبران و به پیامبر (ص) و قرآن) مطرح می شود. و بر شما

روشن است که همانند این دعوت برای مناظره حتما رد خواهد شد زیرا این یک مسأله عقایدی است و ایشان هیچ کاری به آن ندارند ، شاید کلامشان به این معنا باز گردد که (ای فرزند فاطمه برگرد این مسأله عقایدی است) و دعوت تو، عقایدی است و ما احتیاجی به عقاید نداریم ، برای اینکه دین و فقه و اصول به شکل صحیح و سالم در جای خود قرار دارند .

از امام باقر علیه السلام روایت شده است : (قائم علیه السلام به سوی نجف می آید و لشکر سفیانی و پیروانش در حالیکه مردم همراه آنها هستند از کوفه خارج می شوند... امام علیه السلام آنها را دعوت می کند و حقش را مطالبه می کند و به آنها خبر می دهد که مظلوم واقع شده است و می فرماید : اگر کسی درباره ی خدا صحبت کند پس من از همه مردم اولی تر به خدا هستم ، و اگر کسی درباره آدم علیه السلام صحبت کند من از همه مردم به آدم اولی ترم ، و... و اگر کسی درباره محمد (ص) صحبت کند پس من از همه مردم به محمد (ص) اولی تر می باشم، و اگر درباره ی کتاب خدا صحبت کنید من از همه مردم به کتاب خدا اولی ترم ...

پس به او می گویند : ای پسر فاطمه برگرد از همانجایی که آمدی ، ما احتیاجی به شما نداریم ؛ شما را دیده ایم و آزموده ایم، پس در نجف ، با شمشیر همه آنها را به قتل می رساند) . و سپاس خدایی را که پروردگار دو عالم است و صلوات بر محمد و آل پاک و طاهرش .
انتهی کتاب (ارجع یا ابن فاطمه هذه عقائد) سید محمود حسنی (از سلسله وافیه) .

پس سید محمود حسنی مقرر کرده است که امام علیه السلام یا نائب امام دعوتش رد می شود برای اینکه دعوتش ، قرآنی و عقایدی است و پیشوایان گمراهی به وی علیه السلام می گویند : آنچه آورده ای عقاید و قرآن است و ما می خواهیم اصول فقه بیابوری (مقدمه این کتاب را سید محمود حسنی نوشته است و این به این معنی است که نظریات مطرح شده در این کتاب را قبول دارد) .

هنگامی که این دعوت یمانیه ی حق آمد سید محمود حسنی در خطری افتاد که از آن بر حذر داشته شده بود (خدایا منزهی از هر آلائش ، هیچ خدایی جز تو نیست ، هر که را که بخواهی گمراه و هر که را که بخواهی به راه راست هدایت می کنی) .

وبا اینکه مرکز دانش های تخصصی امام مهدی علیه السلام زیر نظر سید علی سیستانی است با خودش عهد کرده که با این دعوت یمانی حق مقابله کند و با منتشر کردن کتابهایی که سعی نویسندگان آن ، فقط دور کردن مردم از این دعوت یمانیه حقه و منحرف کردن ایشان از حق است در

جلو آن بایستد؛ پس یک بار می گویند: «توقیع سمری» قطعی الصدور است همان طور که شیخ محمد السند گفته است، با این که قطعی الصدور در نزد آنها خبر متواتر است و توقیع سمری در بهترین حالاتش خبر آحاد است، و باری دیگر می گویند: «یمانی پس از صیحه قیام می کند». پناه بر خدا، بطلان این فهم نادرست که واضح است زیرا اگر اینطور باشد، خروج یمانی پس از قیام امام مهدی علیه السلام می شود و این قطعاً باطل است و بار دیگر می گویند... و بار دیگر... .

می گویم: و با آن همه، خداوند متعال، حق را در جاهایی از کتابهایشان نوشته است، چه بخواهند و چه نخواهند.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۳۹)

(خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی دانند).

و آنها اصرار ورزیدند بر نوشتن باطل در جاهای دیگر و این مثالهایی از آنهاست:

در کتاب «فقه علائم الظهور» شیخ محمد السند از انتشارات این مؤسسه، که زیر نظر سید علی سیستانی می باشد آمده است: که یمانی دعوت به تنصیب الهی می کند و چیز دیگری را قبول نمی کند. و دیگران در چاه دموکراسی و انتخابات می افتند. او اینچنین می گوید: **(و به عبارتی دیگر: حسنی و خراسانی، امامت (رهبری) را به تصدی امور و اصلاح علنی می دانند، ولی یمانی، امامت را با نص الهی می داند و اعتقاد به دوازده امام که آخرشان مهدی علیه السلام است، دارد)**^(۴۰)

اکنون به دقت به این کلام بنگر و بعد از آن که از میان روایات اهل بیت علیهم السلام روشن شد که این زمان، زمان ظهور است، فضای امروز را کاملاً بررسی کن، پس به تحقیق که امتها بر سر تمام مسلمانان و علی الخصوص بر سر عراق ریختند و نیروهای اشغالگر از همه جا به بغداد وارد شدند و

۳۹- یوسف: ۲۱.

۴۰- فقه علائم ظهور شیخ محمد سند ص ۱۶ یمانی و حسنی.

عراق توسط فتنه ها و نیروهای اشغالگری که از همه جا داخل در آن شدند هر روز خراب تر از روز قبل می شود. همان طور که ائمه علیهم السلام از قبل خبر داده بودند ، در زمان صدام (لع) روزهایی می آمد که هیچ پولی وارد عراق نمی شد و کمبود محصولات و کمبود برکت بیداد می کرد و سالها و ماهها و روزها بسیار سخت می گذرد.

می گویم : الان در میدان چه می بینی ؟ همه به انواع مختلف دعوت به تنصیب مردم و حاکمیت مردم می کنند : در ایران (خراسان) سید علی خامنه ای برای اصلاح علنی تلاش می کند به اعتبار اینکه ولی فقیه است یعنی (امامت را به تصدی امور به طور علنی می داند) و در عراق سید محمود حسنی و همچنین سید علی سیستانی مردم را به انتخابات دعوت می کنند و... و... و همه برای حاکمیت مردم تبلیغ می کنند . و فقط این دعوت یمانی مبارکه برای تنصیب الهی تبلیغ می کند و نه غیر، و تأکید می کنم : و نه غیر و همه را به این می خوانم که یک نمونه غیر از این دعوت مبارک یمانی را مثال بزنند که برای تنصیب الهی که مطابق با وصیت رسول خدا (ص) باشد تبلیغ کند و این ، خود ، حجت کاملی بر نویسنده (کتاب فقه علائم الظهور) است البته اگر یقین به کتاب و نظرش داشته باشد .

سپس نویسنده بر روایت یمانی و بر این گفته امام علیه السلام (و اگر یمانی آمد به سویش بشتاب زیرا پرچمش پرچم هدایت است، و برهیچ مسلمانی جایز نیست که از وی روی بگرداند) ان یلتوی علیه) و هرکس که این کار را انجام دهد اهل جهنم است، برای اینکه وی دعوت می کند به حق و هدایت به راه راست می کند (

اینگونه حاشیه می زند : (به عبارتی دقیق تر روایت دلالت دارد بر حرام بودن فعالیت برضد یمانی برای اینکه به حرکت او آسیب می زند ، پس فرق است میان تعبیر روی گرداندن از او و مقابله با او ...) ص ۱۶ نویسنده می خواهد بگوید : که اگر هم برای مردم روشن شد که یمانی آمده است ،

آنچه که حرام است ایستادن در مقابل اوست نه روی گرداندن از او و یاری نکردنش . پناه بر خدا ، پناه بر خدا ، پناه بر خدا .

با اینکه در آخر روایت علت حرمت روی گرداندن از او را بیان کرده است : « برای اینکه او دعوت به حق می کند » پس اگر ترک وی و عدم پیروی از وی جائز باشد، می گویم : اگر وی حق است و به حق دعوت می کند و حق یکی است و متعدد نیست پس بعد از حق چه چیزی جز گمراهی است ؟ کجا سرگردان می شوید و به کجا می روید؟ معنای نخستی که از کلمه (التواء) به ذهن متبادر می شود پشت کردن و اعراض کردن است پس کلمه « التواء » خودش متضمن معنای « عن » می باشد ، پس مراد از روایت این است (برای هیچ مسلمانی جائز نیست که از او سرپیچی کند یا بر ضد او بایستد) .

وجمله (**یدعوا الی الحق** : دعوت به حق می کند) یعنی او در کل دعوت به حق می کند و اگر او در امری دعوت به حق می کرد و در امری دیگر، دعوت به حق نمی کرد معصوم علیه السلام درباره وی این گونه نمی فرمود : « جائز نیست هیچ مسلمانی برخلاف وی عمل کند و کسی که اینکار را انجام دهد از دوزخیان است، برای اینکه وی دعوت به حق می کند و هدایت به راه راست می کند) و مردم را به پیروی از وی امر نمی کردند . و قاعده عقیدتی که در حوزه های علمیه آن را قبول دارند این است : که امر به تبعیت از غیر معصوم صحیح نیست زیرا در این صورت امر به تبعیت از کسی می شود که خطا و معصیت می کند زیرا که غیر معصوم اشتباه می کند و در نتیجه : امر به پیروی از غیر معصوم امر به معصیت می شود که قطعاً باطل است.

پس در این صورت مقصود این است که او (یمانی) مردم را وارد باطل نمی کند و آنها را از حق خارج نمی سازد و این به معنی عصمت است ، و از اینجا می فهمیم که یمانی نائب خاص و سفیری از جانب امام مهدی علیه السلام است ضمن اینکه او مهدی اول مذکور در وصیت رسول خدا (ص) است و مهدی اول حجتی از حجت های الهی است و معصوم و منصوب العصمه است ، همانگونه که مطلب قابل استفاده از این قسمت روایت : « جائز نیست که هیچ مسلمانی از وی سرپیچی کند

و اگر کسی اینکار را انجام دهد از دوزخیان است» این است که یمانی صاحب ولایت الهی است پس یا انسان از وی پیروی می کند و از دشمنانش بیزاری می جوید و یا اهل جهنم می شود .

و در جایی دیگر نویسنده کتاب ، بر این کلام امام باقر علیه السلام : **(گویی که قومی از ناحیه مشرق خارج می شوند و حق خود را طلب می کنند ولی به آنها داده نمی شود.... و آنها پرچم را به هیچ کس نمی دهند مگر به صاحبشان ، کشته هایشان شهیدند، ولی اگر من آن زمان را درک کنم جانم را برای صاحب الأمر نگاه می دارم)** ^(۴۱) .

(چنین می نویسد: ... این حدیث دلالت می کند براین که نشستن و حفظ جان تا زمان خروج امام مهدی علیه السلام از مکه بر پیوستن به پرچم یمانی ارجحیت دارد ...) ^(۴۲)

و پس از اینکه از استدلالهای سابق ، بی ارزش بودن این نظریه و پوچی تفکر کسی که امثال این نظریه را مطرح می کند ، روشن شد ، سؤالی می پرسیم و آن اینکه : آیا مردم باید از تو (نویسنده کتاب) اطاعت کنند یا از ائمه علیهم السلام ؛ ائمه علیهم السلام مردم را به شتافتن به سوی یمانی و یاری کردن او امر فرمودند ، و تو مردم را امر به عدم یاری یمانی و عدم پیروی از او می کنی ، و می گویی که این فرموده امام باقر علیه السلام : **(...جانم را برای صاحب الأمر نگاه می دارم)** دلالت بر آن می کند که نباید یمانی را یاری کرد با اینکه این روایت متشابه است و به هیچ وجه دلالت بر راهنمایی مردم به دست کشیدن از یاری یمانی ندارد بلکه چیزی که حدیث ، بر آن دلالت می کند ، محافظت از جان است تا زمانیکه حرکت امام علیه السلام آغاز شود و حرکت امام علیه السلام با یمانی آغاز می شود ، پس کجا سرگردان می شوید و به کجا می روید ؟ و چرا اینگونه اصرار بر گمراه کردن مردم و باز داشتن ایشان از یاری یمانی می کنی (ای نویسنده کتاب) با اینکه او وزیر امام مهدی علیه السلام است ، و همان طور که روشن شد او وصی امام مهدی علیه السلام نیز است ، و او همان مهدی اول و پدر مهدیون علیهم السلام که در دولت عدل الهی حکومت می کنند است ، لا اله الا الله و لا حول ولا قوة الا بالله العظیم ، مگر ! یمانی وزیر امام مهدی علیه السلام و پرچم دار وی نیست ؟ و هر وزیری پرچم رهبرش را بلند می کند ، پس پرچم یمانی همان پرچم امام مهدی علیه السلام است پرچم یکی است و پرچم دار، یمانی است ، همان طور که علی ابن ابی طالب علیه السلام پرچم دار پیامبر (ص) بود .

۴۱ - غیبه نعمانی ص ۲۸۱ .

۴۲ - فقه علائم ظهور ص ۱۹ .

روایت هایی که امر به شتافتن به سوی یمانی و بیعت کردن با او و یاری دادنش می کنند و تخلف کننده از یمانی را از اهل جهنم معرفی می کنند زیادند و در عین حال محکم ، و ظاهراً شیخ محمد السنند هیچ تلاشی ندارد مگر باز داشتن مردم از یاری یمانی و منحرف کردن آنها از پیروی او ، با اینکه امام علیه السلام درباره یمانی فرموده است : **(جائز نیست هیچ مسلمانی از او سرپیچی کند، و اگر کسی چنین کرد از جهنمیان است)** عمل این نویسنده مرا به یاد ابو موسی اشعری می اندازد هنگامی که مردم را با چنگ زدن به متشابهات و مغالطاتی که انجام داد از پیروی علی بن ابی طالب علیه السلام بازداشت و منصرف ساخت ، و آن نبود مگر به خاطر ترسی که در نفس وی وجود داشت و آن نیست مگر خود بینی که ابلیس (لع) را به خواری کشاند و امروز نیز پیروان ابلیس (لع) را به خواری می کشاند ، پس به تحقیق که شهادت دادن به اینکه « مهدی و مهدیون از فرزندانش حجت های الهی هستند » « اشهد ان المهدی و المهدیین من ولده حجج الله » بر ایشان سنگین است همانگونه که شهادت دادن به اینکه علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام از فرزندانش حجت های الهی هستند « اشهد ان علیا و الائمة من ولده حجج الله » بر پیشینیان ایشان سنگین بود .

و اینان پس از اینکه حجت بر حقانیت این دعوت بر ایشان اقامه شد و گردنشان را گرفت شروع کردند به یافتن راهی برای ترک یاری یمانی ، حتی اگر با دلیل ثابت شود که این شخصی که آمده یمانی است . و من مردم را از اینگونه موضع گیری بر حذر می دارم ؛ زیرا هر کس که این راه را پیش گیرد ، مانند ابلیس (لع) می باشد هنگامی که عبادت خدا را قبول کرد ولی سجده برای آدم علیه السلام را قبول نکرد ، و اینان ، به ادعای خودشان ، امام علیه السلام را قبول دارند ولی وصی و فرستاده او یعنی مهدی اول یا همان یمانی موعود را قبول نمی کنند .

و اینان مانند کسانی هستند که پیامبر (ص) را قبول دارند ولی ولایت علی علیه السلام را قبول ندارند. و به عبارتی دیگر می گویند : ما تو را می شناسیم که فرزند امام مهدی علیه السلام و وصی او و مهدی اول و یمانی موعود هستی ، ولی یاریت نمی کنیم **(ای فرزند فاطمه برگرد...)** یا به عبارت دیگر (قلبهایمان با تو است ولی شمشیرهایمان برضد تو) .

و این روایت که شیخ محمد السنند آنرا نقل کرده است را نقل می کنم برای اینکه حجتی باشد بر او ، شاید توسط آن موعظه شود ، ص ۲۳ کتاب فقه علائم ظهور .

از امام باقر علیه السلام : (... و سپس او و سیصد و اندی نفر از همراهانش که با وی ، میان رکن و مقام بیعت می کنند از مکه خارج می شوند ، عهد نامه پیامبر (ص) و پرچم ، و اسلحه پیامبر همراه او است ، و وزیرش درکنار اوست ، منادی از آسمان ، در مکه صیحه می زند به نام او و امرش ، تا این که همه اهل زمین می شنوند نامش نام پیامبری است اگر فهمش بر شما مشکل شد پس عهدنامه پیغمبر (ص) و پرچمش و اسلحه اش و نفس زکیه از فرزندان حسین علیه السلام برایتان مشکل نمی شود و اگر فهمش بر شما سخت گشت ، فهم صیحه آسمانی که به نامش و امرش زده می شود بر شما سخت نمی باشد و بر حذر باشید از جدا شده ها از آل محمد علیهم السلام زیرا که برای آل محمد و علی پرچمی است و برای دیگران پرچم هایی است پس سر جای خود بنشینید و تکان نخورید و از هیچ کس پیروی نکنید تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام که عهدنامه پیامبر (ص) و پرچم و اسلحه اش همراه اوست بیاید ، و عهدنامه پیامبر (ص) در نزد علی بن الحسین علیه السلام بود و سپس در نزد محمد بن علی علیه السلام ، و خداوند هر چه که بخواهد انجام می دهد . همیشه همراه ایشان (ائمه ع) باش ، و بر حذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم ، پس اگر مردی از آل محمد علیه السلام خروج کرد که همراهش سیصد و اندی نفر بودند و پرچم پیامبر (ص) را در دست داشت و به سوی مدینه حرکت کرد تا اینکه به منطقه بیداء برسد میفرماید: این همان مکانی است که آن قومی که قرار است در زمین فرو روند، در آن فرو می روند و این آیه اشاره به آن دارد : « آیا کسانی که مکر کردند و کارهای پست انجام دادند خود را در امان یافتند از اینکه خداوند آنها را در زمین فرو برد یا اینکه عذاب بر ایشان فرود آید از آنجائی که احساس نمی کنند، یا آنها را در حال مشغولیت به دنیا فرا بگیرد و ایشان خدا را عاجز نمی کنند...»^(۴۳)

امام باقر علیه السلام پس از اینکه در آغاز روایت ، امام مهدی علیه السلام و وزیرش را ذکر فرمود ، در پایان روایت حرکت مقدمه سازی اش را بیان می فرماید و مردم را به مردی از فرزندان حسین علیه السلام توجه می دهد و آن مرد ، همان طور که در « بیان یمانی » و در بیانات و کتابهای منتشر شده توسط « انصار المهدی » و همچنین در همین روایت فوق روشن شد ، مهدی اول است که وی وصف

می‌شود به اینکه « **عهد نامه پیامبر همراهش است** » و منظور از عهد ، وصیت است و مهدی اول در وصیت رسول خدا (ص) ذکر شده و نامش احمد و وی همانگونه که پیامبر خدا (ص) وصفش کرد اولین ایمان آورنده به امام مهدی علیه السلام در آغاز ظهورش است و پرچمش ، پرچم رسول الله (ص) یعنی « **البيعة لله** » است یعنی دعوت به تنصیب الهی و عدم پذیرش چیزهای دیگر ، و اسلحه اش اسلحه رسول خدا یعنی « **قرآن و علم** » است . و این دعوت یمانیه ی مبارکه تمام چیزهایی که امام باقر علیه السلام ذکر فرموده بود را در خود جمع کرده است . پس کجا سرگردان می‌شوید و به کجا می‌روید ؟ سپس امام باقر علیه السلام روشن می‌سازد شخصی که می‌آید همراهش سیصد و اندی نفر می‌باشند و به مدینه می‌رود . در صورتی که در مورد امام مهدی علیه السلام ، همان طور که در روایت ذکر شده است ، سیصد و سیزده نفر، در مکه دورش جمع می‌شوند اما این کسی که در این روایت مذکور است به اینکه : « **تا اینکه بینی مردی از فرزندان حسین علیه السلام را که عهدنامه پیامبر (ص) و پرچم و اسلحه ایشان را به همراه دارد** » همان کسی است که اصحاب امام مهدی علیه السلام را جمع می‌کند و از مردم برای امام علیه السلام بیعت می‌گیرد و او وزیر و وصی امام علیه السلام و مهدی اول و یمانی موعود است ، و ائمه علیهم السلام این مرد را از علامات امام مهدی علیه السلام قرار داده اند و نشانه اش را ، عهدنامه و پرچم و اسلحه پیامبر (ص) قرار داده اند (همان طور که این نشانه ها را برای امام مهدی علیه السلام نیز ذکر کرده اند) برای اینکه او حجتی از حجت‌های الهی است و مهدیون علیهم السلام نیز حجت‌های الهی هستند همان طور که در نصوص متواتر ذکر شده است و امام باقر علیه السلام مردم را به پیروی از وی (مردی از فرزندان حسین علیه السلام امر فرموده است همانگونه که مردم را به پیروی از یمانی امر فرموده و همانگونه که مردم را به پیروی از کسی که از رود فرات می‌گذرد (احمد) امر فرموده و پیامبر (ص) نیز در وصیتش مردم را به پیروی از مهدی اول (احمد) امر فرمود و اینها همه یکی هستند ، او همان یمانی و وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام به سوی مردم است .

و در کتاب « **یمانی پرچم هدایت** » تألیف سید محمد علی الحلو (که از انتشارات همان مؤسسه زیر نظر سید علی سیستانی است) این معنی را در سر تا سر کتاب ، به روشنی می‌توانی دریابی که : یمانی حق محض است و وی مردم را به ولایت الهی و حاکمیت خدا می‌خواند بدون هیچ حساب باز کردنی بر معادلات سیاسی موجود در میدان ، که فکر دموکراسی و انتخابات و حاکمیت مردم بر آن استوار است ، یعنی یمانی پرچم « **البيعة لله** » را به طور حقیقی بلند می‌کند و او دعوت کننده به

آن (بیعت برای خدا) است بوسیله دعوتش به حاکمیت خدا و کنار زدن انتخابات و دموکراسی و حکومت مردم .

او در کتاب خود اینچنین می گوید : (... منظور از ولایت و اظهار برائت از مشرکین ، فقط گفتن آن با زبان یا شعاردادن نیست بلکه این ولایت و برائت از مشرکین باید اثری بر حرکت انسان داشته باشد و چه بسا ادعای ولایت یا برائت وجود داشته باشد بدون اینکه هیچ اثری بر آن مترتب شود ، بلکه باید ولایت و برائتی باشد که نقاط تمیز (متفاوت) و مشخصه ای داشته باشد تا دیگران بدانند این همان ولایت خدا و رسولش و اهل بیتش علیهم السلام است که بدون هیچ تأثیر پذیری از معادلات سیاسی در تعامل با حوادث روزمره ، عمل می کند ، بلکه باید همه تحرکات و افعال ، بر محور ولایت و برائت باشد و اگر غیر از این باشد شاید بتوان از آنها به حرکت های ولائی مرتجله نام برد یعنی حرکتاتی که بیشتر از آنکه جنبه ولائی و مذهبی داشته باشند جنبه سیاسی محض دارند ...) ^(۴۴)

و همچنین می گوید : (... یمانی در توجیهات اصلاحی و تغییرات فکری و دعوت کسانی که سر سپردگی خود را بعد از کسب دستاوردهایی در همین باب از نو و با شدت اعلام کرده اند، نقش اساسی ایفا میکند و اینها همان توابین متطهرین هستند (بر حسب روایت) و توبه و تطهیرشان اشاره به آزاد شدنشان از تمام آنچه که خلاف حق بود و او را باور داشتند و همچنین اشاره به توبه کردن از توافقتشان بر عدم یاری دادن یمانی دارد و لذا آنها به حقیقت یاری نکردن حق (در هنگامی که برخلاف آن بودند) پی می برند و مصیبتها و بلاهایی که برایشان پیش می آید ، تکانی در نهادشان پدید می آورد و توبه می کنند و اعلان پیروی می کنند از هر حرکتی که با حق و برای نصرت حق باشد ، و این خصوصیات را جز در حرکت یمانی که برای مقابله با سفیانی و سرکشیهایش است نمی یابند...) ^(۴۵)

و اینجا می خواهم اشاره ای داشته باشم به اینکه نویسنده یک نکته را اشتباه فهمیده است و آن هنگامی است که گمان کرده که یمانی از کشور یمن می آید و زیدیه ای که در روایات ذکر شده اند

۴۴ - یمانی رایة هدی ص ۶۷ .

۴۵ - یمانی رایة هدی ص ۷۱ .

زیدیه یمن هستند. و من در این کتاب مختصر نمی خواهم اشتباهات کسانی که در مورد امام مهدی علیه السلام کتاب نوشته اند را بگویم ، و برادران انصار (در حوزه امام مهدی علیه السلام) این امر را عهده دار هستند و إن شاء الله متصدی بیان این حقیقت به طور مفصل خواهند بود . و من تمام کسانی را که درباره ی امام مهدی علیه السلام کتاب می نویسند را نصیحت می کنم که کتابهای انصار را بخوانند که از جمله آنها کتاب « الرد القاصم » و « الرد الحاسم » و « نور المبین » و « بلاغ المبین » و « یمانیه موعود حجت خدا » و « طلوع کننده مشرق »

و دابة الارض » و ... است برای اینکه چیزی از قضیه امام مهدی علیه السلام را بفهمند و چه بسا اگر کسی از هوی و هوس و خود بینی به دور باشد حقیقت را درک کند. و برادران انصار متصدی در آوردن اشتباهات شما در کتابهایتان می باشند پس انصاف داشته باشید و حق را بیان کنید . و بدانید که در طول تاریخ این دین حق (دین اسلام محمدی) یعنی از زمان غیبت کبری تا به امروز ، هیچ گاه قضیه امام مهدی علیه السلام و روایات پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام که اختصاص به امام مهدی علیه السلام دارد این گونه و به این وضوح بیان نشده است و امروز به فضل و کرم خداوند متعال و به فضل این دعوت یمانیه حق این روایات استحکام بخشیده شده و مراد از آنها روشن گردیده است . و این خود ، نشانه ای از نشانه های این دعوت حق است .

مالک جهنی می گوید به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم : **(ما صاحب این امر را به اوصافی توصیف می کنیم که شبیه هیچ یک از مردم نمی باشد. ایشان علیه السلام فرمودند : نه ؛ به خدا سوگند که آن هرگز نمی باشد تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند)**^(۴۶)

یعنی شما هرچه کوشش کنید که روایات آل محمد علیهم السلام را که در مورد امام مهدی علیه السلام و تفصیل قضیه اش و چگونگی قیام و حوادث سالهای ظهور و آغاز زمان ظهورش است را کاملا بفهمید نخواهید توانست ، همان طوری که امام علیه السلام فرمود : **« نه به خدا سوگند که آن هرگز نمی باشد »** و بر آن سوگند یاد فرمود . و اوصافی که مورد نظر جهنی بود اوصاف خود شخص و اوصاف قضیه و متعلقاتش است علی الخصوص در دوره قبل از قیام ، در زمان دعوت مسالمت آمیز که امام علیه السلام در آن دوره ، مردم را به بیعت دعوت می کند و کلام امام باقر علیه السلام آن را روشن

می سازد در آنجایی که می گوید : « تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند » یعنی خود اوست که شما را با سخنان و بیاناتش به حقیقت این امر آگاه می کند ؛ پس امام علیه السلام مقرر فرموده است که این امر بر مردم مشتبه باشد و کسی که آن را روشن می سازد ، خود صاحب الامر باشد تا به این وسیله ، صاحب حق برای همه مشخص گردد .

و پیامبر خدا (ص) در حدیثی می فرماید : (علمی دارد که اگر وقت قیامت فرا رسد ، آن علم را منتشر می سازد ، و خدای عزوجل او را به سخن او می دارد ، پس آن علم ، او را ندا می دهد : خروج کن ای ولی خدا ، بکش دشمنان خدا را ، و دو پرچم و دو نشانه دارد...) ^(۴۷)

و این علم امروز به فضل خداوند و به فضل این دعوت یمانیه ی مبارکه حقه ، در میان مردم در حال انتشار است و مردم پس از جهل طولانی آگاه شدند که حجت های الهی بعد از پیامبر (ص) بیست و چهار نفر می باشند نه دوازده نفر آنگونه که گمان می کردند و این حجت های الهی همان طور که در وصیت رسول خدا (ص) در شب وفاتش به امام علی علیه السلام ذکر شده است : (... دوازده امام علیه السلام و دوازده مهدی علیه السلام می باشند) و مردم فهمیدند که مهدی اول همان یمانی است و الآن روشن شد که چرا ائمه علیهم السلام مردم را از جهتی به اطاعت و پیروی از یمانی امر می کردند و از جهتی دیگر مهدی اول علیه السلام را با نهایت دقت و به طوری که کسی که طالب حق باشد دچار سردرگمی نشود وصف کردند ، پس به مجرد اینکه متوجه این شدیم که یمانی رهبر سیصد و سیزده نفر است و مهدی اول نیز اینچنین است و او اولین سیصد و سیزده نفر و پیش-گیرنده به ایمان است و او از بصره و نامش احمد است و ... و ... می فهمیم که یمانی و مهدی اول و اولین سیصد و سیزده نفر همه یک شخص هستند و او شعار أهل طالقان است همانگونه که در روایت آمده است که شعارشان : « احمد ، احمد » است .

و نصیحتم به طلاب حوزه علمیه و همه کسانی که در موضوع امام مهدی علیه السلام کتاب می نویسند این است که منصف باشند حد اقل با خودشان ، و قلب هایشان را به سوی حکمت یمانیه معطوف گردانند ، و ظن و گمانهایشان را در کتابها ننویسند و سپس اینگونه مقرر کنند که هر آنچه که خودشان نوشته اند حق آشکار و صراط مستقیم است ، که در این صورت ، مردم را گمراه می کنند بعد از آنیکه خود گمراه شدند و پیشوایان گمراهی (أئمة الضلال) به حساب می آیند .

پس به درستی که حسابرسی مردم به دست آقایم و مولایم و پدرم امام مهدی علیه السلام نزدیک است و خیلی نزدیک تر از آنچه که تصورش را می کنید و در آن هنگام ، آنان که بر باطل هستند پشیمان خواهند شد و پس از آن نیز آری ، حاکم خداست و وعدگاه ، قیامت است .
و هرکس که حتی یک حرف می نویسد این فرموده خداوند متعال را جلو چشمانش قرار دهد :

﴿ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾ (۴۸)

(انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است . ومن (و به خدا پناه می برم از منیت) سید علی سیستانی و این نویسندگان را نصیحت می کنم که با چشم انصاف به این دعوت یمانیه مبارکه بنگرند و در جستجو کردن حق و اهلش با خودشان منصف باشند وگرنه ، پس همه بدانند که کسی که امروز درمقابل این حرکت یمانیه مبارکه بایستد نسلهای بعدی ، او را لعنت می کنند همان طور که امروز ، کسانی که درمقابل پیامبر خدا حضرت محمد بن عبد الله (ص) ایستادند لعنت می شوند .
و در آخر کتابهای این مرکز (بر روی جلد آن) که زیر نظر سید علی سیستانی است نوشته شده است « احمد الحسن » بدون اینکه آنها متوجه باشند . پس به کتابهای خود مراجعه کنند و ببینند آنچه را که گفتم . و این نشانه دیگری است که برای صاحب حق ظاهر شده است با اینکه آنها نمی خواستند ؛

پس ندیدم چیزی را مگر اینکه خدا را قبل از آن و همراه آن و پس از آن یافتم همان طور که معصوم علیه السلام این سخن را فرموده است ؛ و آینده از آن پرهیزکاران است .

﴿ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (۴۹)

(خداوند بر کار خود پیروز است ، ولی بیشتر مردم نمی دانند) .

سید احمد الحسن

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام

رجب الحرام : ۱۴۲۶ هـ . ق